

Journal iranian political sociology

Vol. 4, No.4, winter2022

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022/261783/1387>

**The Most Prominent Symbols of Oppression in Islamic Governments:
Criticisms and Responses**

Abstract

Oppression is one of the ideals of the prophets, which is specified in the precious sources of narration. These concepts were highlighted when the people were ruled by authoritarian rulers and the political, social and economic situation deteriorated. In this study, relying on descriptive-analytical method, the most important examples and components of oppression of the Qur'an and Nahj al-Balaghah and other religious sources in societies with democratic government have been analyzed. Using dictionaries and commentary, the main concepts of the discussion, namely; Oppression, destruction, society and tradition have been carefully examined and other important factors in the collapse of societies have been mentioned. In order to provide accurate information about the Qur'an, a case study of oppression and its examples in the verses of the Holy Qur'an and religious books has been studied. On this basis, only the communities specified by the Qur'an are mentioned, and in the end, the why and the cause of the destruction of the communities due to oppression and its effect on the destruction are discussed. The results of the article show that God seeks the right of the oppressed and the expression of truth in this world by sending prophets, but what has prevented oppression from being fully implemented in human societies is oppression in all its forms and that the main cause of the destruction of tribes in Divine verses are oppression and other factors are subordinated to oppression.

Keywords: democratic government, religious democracy, oppression

بارزترین نماد های ظلم ستیزی از در حکومت های اسلامی: نقدها و پاسخ ها

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

پریسا فرهادی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۶

احمد نظری^۲

علیرضا صابریان^۳

چکیده

ظلم ستیزی یکی از آرمانهای انبیاء به شمار می آید که در منابع گران سنگ روایی مورد تصریح قرار گرفته است. این مفاهیم، زمانی برجسته می شدند که مردم تحت سلطه حاکمان مستبد قرار داشتند و اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رو به وخامت می گذاشت. در این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی، مهمترین مصادیق و مؤلفه های ظلم ستیزی از قرآن و نهج البلاغه و سایر منابع دینی در جوامع با حکومت مردم سالار مورد واکاوی قرار گرفته است. با استفاده از کتب لغت و تفسیر، مفاهیم اصلی بحث، یعنی؛ ظلم، هلاکت، جامعه و سنت، به طور دقیق بررسی و اشاره ای هم به سایر عوامل مهم در فروپاشی جوامع شده است. در ادامه به بررسی موردی ظلم و مصادیق آن در آیات قرآن کریم و کتب دینی پرداخته شده و در مرحله بعد با تکیه بر نظر قرآن در مورد ظلم ستیزی در حکومت مردم سالار دینی مورد بررسی قرار گرفته است، بر همین اساس فقط جوامعی که قرآن به آنها تصریح کرده، ذکر شده است و در خاتمه به علت هلاکت جوامع به واسطه ظلم و تأثیر آن در هلاکت پرداخته شده است. نتایج مقاله حاکی است که خداوند با فرستادن پیامبران در پی ستاندن حق مظلومان و ایفاد حق در این عالم است، اما آنچه موجب شده ظلم ستیزی در جوامع انسانی به طور کامل اجرا نشود، ظلم با همه انواعش بوده است و اینکه علت اصلی هلاکت اقوام در آیات الهی، ظلم است و سایر عوامل مطرح هم، زیرمجموعه ظلم قرار می گیرند.

واژگان کلیدی: حکومت مردم سالار، مردم سالاری دینی، ظلم ستیزی.

^۱گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

^۲گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.(نویسنده مسئول)

^۳گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

انسان موجودی اجتماعی است و برای تأمین سعادت و آسایش خود ناگزیر از همکاری و همگامی با دیگران می باشد. در این راستا لازم است در اجتماع ضابطه و ملاکی وجود داشته باشد تا همه افراد رفتار و سلوک خود را بر آن مبنا قرار دهند و حیات جمعی خود را نظام بخشند

برای داشتن زندگی مسالمت آمیز و وجود سکون و آرامش در جامعه بر تمامی افراد بشر لازم است نسبت به حقوق یکدیگر تلاش کنند، کوتاهی و تعلل در ادای هر حقی از صفات بندگان صالح خدا نیست، زیرا عدم رعایت حق دیگران بر ذمهی خویش، از نبود ایمان به روز جزا و یا به واسطه ی غفلت از آن صورت می پذیرد. البته انسان به اقتضای فطرت، در طلب شناختن حق است و کسی که حق را بشناسد آثاری مترتب بر شناخت اوست.

ظلم اجتماعی نقطه ی مقابل عدالت اجتماعی است. هرگاه حق صاحب حق به او داده نشود و هرکس به حق خود نرسد، حقوق افراد پایمال گردد و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران شود، ظلم اجتماعی رخ داده است. عدالت خواهی و ظلم ستیزی از احکام بین المللی قرآن است. از آنها با عنوان احکام انسانی نیز یاد می شود زیرا اختصاص به ملت یا دین خاص ندارد و شامل همه ی افراد عالم می شود. ظلم ستیزی از جمله موضوعاتی است که سرلوحه ی انبیای الهی بوده است. ظلم به تجاوز کم یا زیاد اطلاق می شود از این روی ظلم، در گناه بزرگ و کوچک هردو به کار می رود، متعدی و متجاوز ظالم محسوب می شود

ظلم ستیزی و عدالت خواهی و در نمود عملی آن مبارزه برای اهداف اسلامی از مهمترین ویژگی های شخصیتی ایمه اطهار است که ایشان مرگ تفکر ظلم ستیزی و عدالت خواهی را در جامعه آن در ادوار مختلف احساس کردند و سعی کردند جوانب این امر را با دقت مورد شناسایی قرار دهد. و علل آن را کشف نماید. ایمه اطهار و پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد (ص) در تمام ابعاد و ارزش های اسلامی، حرکت اصلاحی خود را در دو بعد عملی و نظری به اجرا درآوردند. یکی از برجسته ترین جنبه های اصلاحی ایشان، احیای ایشان در بعد ظلم ستیزی و عدالت خواهی بود. همین احیای بود که توانست مردم را به حرکت و پویایی وادارد. انگیزه مردمی ترین قیام های آزادی بخش و انقلابی عدالتخواه و اسلامی را باعث گردد. بعثت انبیاء هم برای انسان سازی است و هم برای ظلم ستیزی و این درسی است که تمام پیامبران الهی به ما داده اند. شیعه بودن در مبارز بودن و آماده بودن همیشگی برای ستیز با ظلم و بی عدالتی و تلاش در جهت استقرار عدالت خلاصه می شود. و اصولاً خصلت ذاتی و واقعی تشیع ظلم ستیزی آن است و این موضوع هم از سنت و سیره ائمه اطهار و پیروان آن ها بر می آید و هم جریانات تاریخی موید آن است. مبارزه را امری ضروری و قطعی و بدیهی می داند زیرا در دنیا حق و باطل، کفر و شرک و توحید، ظلم و عدل وجود دارد و مادامی که در برابر حق، باطل و در برابر توحید کفر و شرک و در برابر عدل، ظلم وجود دارد مبارزه امری بدیهی و اجتناب ناپذیر است.

علاوه بر مفاهیم ظلم ستیزی و مبارزه، از جمله مفاهیم هم عرض با این دو مفهوم که به نوعی جنبه عینی و مصداقی دیدگاه های حضرت امام را در عرصه جهانی نمودار می سازد، مفهوم «استکبارستیزی» است. از جمله

آموزه های سنت و تشیع و از جمله تفاوت های آن با دیگر مذاهب مقابله با ظلم و ایستادگی در مقابل ستمگران و مستکبران است. نمونه بارز این امر امام حسین و قیام خونین ایشان است. لذا می توان بیان نمود که از مهمترین مصادیق ظلم ستیزی داشتن یک حکومت مردم سالار دینی ضمن اجرای کامل آموزه های دینی در جهت برقراری عدالت می باشد.

در این پژوهش با مروری بر کتب دینی و بیانات ارزشمند ائمه اطهار، اسلوب ظلم ستیزی در پرتو دادگری و چگونگی برخورد با ستمگری ها و دشمنی ها، ارائه می شود. به دلیل برخورداری انسان از حقوق مختلف، ظلم و ستم به او می تواند از جهات مختلف بوده و با انواعی از ستمگری مواجه شود گاهی ممکن است به حق حیات و زندگی کسی تعرض شود، گاه ممکن است به مال و دارایی انسان و گاه ممکن است آبروی انسان در معرض تجاوز ظالمانه قرار گیرد. بنابراین صورتهای گوناگونی از ظلم و ستم وجود دارد که روح عدالت گونه دینی برای مبارزه با آنها فراخوانی عمومی به بشر داده است. از نظر دین، در هر جایی که حقی ضایع می شود باید دیگران برای احقاق حق قیام نمایند و در برابر ظالم چون کوهی استوار جلوی تعدی او را بگیرند.

۱- ادبیات و مبانی نظری

با توجه به اینکه عنوان پژوهش "ظلم ستیزی در تعالیم اسلامی می باشد بررسی مفاهیم کلیدی زیر، حائز اهمیت است.

۲-۱- ظلم

ظلم در لغت به معنی قرار دادن شیء در غیر موضع آن؛ تجاوز از حد و اندازه و از آن به جور تعبیر شده است که نقطه مقابل عدل است^۱. واژه ظلم در اصل به معنای از بین بردن حق و عدم پرداخت آنچه که حق است، جدا از اینکه درباره خود انسان یا دیگری و یا حقوق الهی باشد، چه دارای عقل باشد یا نباشد و چه حقوق مادی باشد یا معنوی و یا روحانی. ظلم به طور مطلق یعنی: تضييع حقوقی که بین انسان و خودش، خداوند و مردم نهاده شده است^۲. از نظر دهخدا ظلم به معنای ستم، بیداد، ستمگری می باشد^۳. ظلم به دو معنی است: نخست به: ابن فارس می نویسد:

مفهوم مخالفت نور و روشنایی و دوم به معنی قرار دادن چیزی در جایگاهی که شایسته ی آن نیست. راغب معتقد است بسیاری از علما ظلم را به معنی نهادن هر چیزی در غیر موضع ویژه ی آن می دانند. از نظر آنان ظلم در شرع به معنای تعدی از حق به سوی باطل است. ظلم در زبان شرع دارای مصادیق زیادی است از جمله: شرک، گناه و عصیان، بغی، عدوان، ستم و... بزرگترین ظلم، شرک و کفر و نفاق است که خداوند در سوره ی لقمان میفرماید:

^۱ ابن منظور، محمد بن مکرم، ج ۱۲، ص ۳۷۴

^۲ مصطفوی، حسن، ج ۷، ص ۱۷

^۳ دهخدا، علی اکبر، ج ۱۲

(إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) (لقمان: ۱۳)

غالب مفسران نیز همین معنا را از ظلم برداشت کرده‌اند. به‌عنوان مثال طباطبایی معتقد است: ظلم عبارت است از خروج از اعتدال و میانه روی. طبرسی ناقص کردن حق را ظلم دانسته و کسی که خود را از ثوابی محروم سازد را ظالم می‌شمارد. مانند قول حضرت یونس (ع) که می‌فرماید (انی كنت من الظالمين) (انبیاء: ۸۷)

بر همین اساس کسی که خود را از ثوابی محروم سازد صحیح است که به او گفته شود: او به خود ستم کرده است.^۴ ایمان بدون عمل صالح را نیز ظلم گویند، پس هر که ایمان بیاورد و عمل صالح انجام ندهد باز هم مرتکب ظلم شده است.^۵

در علم اخلاق ظلم به دو نوع تقسیم شده است: ظلم به معنای عام آن که منظور تجاوز از خط اعتدال در هر چیز می‌باشد. این نوع ظلم شامل همه ی رذائل می‌شود و ظلم به‌معنای خاص که جور نیز بدان گفته میشود و آن عبارتست از زیان رسانیدن به غیر و آزار دادن به آن اعم از قتل، ضرب، شتم، تهمت، غیبت، تجاوز به مال و آبروی اشخاص.^۶ از این رو، هرگونه نافرمانی خداوند که از انسان سر میزند را ظلم گفته‌اند؛ چنانچه خدای متعال می‌فرماید:

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (نمل - ۱۱)

مگر کسی که ستم کند؛ سپس بعد از بدی کار خوبی را جایگزین نماید همانا که من بخشنده مهربانم ظلم درباره ی خداوند متعال عبارت است از کوتاهی در شأن، مقام، صفات جلالیه و جمالیه ی خداوند و آنچه که وحدانیت و یگانگی، حق اوست چنانکه در آیات:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (انعام ۲۱)
وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (لقمان ۱۳)

این نکته مشهود است. ظلم به مردم همان ضایع کردن حقوق دیگران در جان، اهل، مال و متعلقاتشان می‌باشد و از گناهان کبیره می‌باشد.

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (شوری ۴۲)
مفهوم ظلم در قرآن کریم با واژگان ذیل بیان شده است:

الف (بخش

بخس « گاهی در بافت زبانی واژه به معنی نقصی است که به‌معنای ظلم به کار میرود. یعنی کاستن که باعث ظلم شود

وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا (جن ۱۳)

^۴ طبرسی، حسن بن فضل، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳۴:

^۵ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۶۲:

^۶ حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، ج ۳، ص ۱۴۶۴:

شیخ طوسی در آیه تفسیر آیه (فلا یخاف بخسا) و (لا رهقا) میفرماید:
 آی نقصاناً فیما یتحققه من الثواب و لایخاف ظلماً.^۷

ب (فسق

به معنای خروج از حق است. در لسان العرب آمده است: الفسق: العصیان « قشر » فسق بر وزن و الترتک لأمر الله عزوجلّ و الخروج عن طریق الحقّ و گفته شده: الفسق: الخروج عن الأمر. و فسق عن أمر ربّه آی خرج^۸. در مفردات آمده: معمولاً فسق در گناهان زیاد، بیشتر به کار میرود. بر همین اساس طبق آموزه های قرآنی خروج از حقّ و رعایت نکردن حقّ دیگران فسق شمرده شده و مداومت بر فسق و عصیان و خروج از مسیر حقّ، عذاب الهی را در پی خواهد داشت.

ج ابغی

طلب توأم با تجاوز از حدّ. این معنا با مطلق تجاوز قابل جمع است؛ زیرا تجاوز از طلب جدا نیست، هر جا که تجاوز هست طلب نیز هست. به نظر راغب بغی به معنای اراده کردن و قصد تجاوز نمودن یا درگذشتن از میانه روی^۹ است. آلوسی در تفسیر روح المعانی میگوید: طلب کردن بیش از آنچه که واجب است، گاهی بغی و تجاوز در ارزش و کمیّت مادّی است^{۱۰} و گاهی بغی و تجاوز در وصف و کیفیت است. در کتاب العین آمده است^{۱۱}: بغی معنی ظلم و باغی به معنای ظالم است

علامه طباطبایی ذیل آیه فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ (یونس ۲۳) می فرماید:

کلمه بغی در اصل به معنای طلب کردن است و بیشتر در مورد ظلم استعمال می شود، چون ظلم، طلب کردن را بعد

« بغیر الحقّ » حقّ دیگران از راه تعدّی بر آنان است که البتّه در اینگونه موارد حتماً قید می آورند و اگر این کلمه در اصل به معنای ظلم می بود آوردن این قید بیهوده و زائد « بغی » کلمه بود، چون ظلم همیشه به غیر حقّ هست و احتیاج به آوردن این قید نیست^{۱۲}.

^۷ طوسی، محمّد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۵.

^۸ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۲۲.

^۹ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۳۷.

^{۱۰} آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۳.

^{۱۱} - فراهیدی، خلیل بن احمد، ج ۴، ص ۴۵:

^{۱۲} - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۷:

د (هضم)

هضم به معنای ستم نمودن است. در قرآن این کلمه به معنای کم گذاشتن حقّ دیگران از آن یاد شده است. خداوند میفرماید:

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا (طه ۱۱۲)

(الهضم) به معنای شکستن و نقص آمده است. هضم الشیء: آن چیز را شکست و هضم فلانا یعنی به فلانی ستم کرد و هضم حقّه: حقّش را کم کرد، آمده است. چنانکه راغب در مفردات می گوید: سرشکسته ای سست و خرد شده باشد را گویند و این کلمه ظلم است. بدیهی است که یکی از راه های ظلم، شکستن حرمت و کم کردن حقّ دیگران می باشد.

ه (عدوّ)

این واژه از پرکاربردترین واژگان قرآنی است. "عدوّ" از لحاظ لغوی به معنای "تجاوز" است و برای مذکر، مونث، مفرد و جمع به یک شکل به کار می رود؛ ولی در حالت صفت، صرف می شود¹³.

و (اشانیء)

شانی، اسم فاعل و به معنای دشمن مبغض^{۱۴}، در آیه سوره کوثر آمده است: "شنان" مصدر و به معنای بغض و کینه است. این مصدر در آیات 2 و 8 مائده، کینه توزی معنا می شود و حالت نفسانی است که وقتی به عمل درآید به دشمنی تبدیل می شود.

ز (عنید)

عنید، فرد مخالفی است که عناد می ورزد و از راه حقّ عدول می کند. به فرد خود بزرگ بین نیز "معاند" گفته می شود¹⁵.

۲- روش پژوهش

در این پژوهش پس از مطالعه دقیق قرآن-کتب دینی و اسلامی مرتبط، نیایش هایی که حول محور ظلم و راهکارهای مبارزه با آن است با رجوع به کتب مختلف ترجمه و شروح گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است. روش گردآوری مطالب این تحقیق، بر اساس روش کتابخانه ای می باشد. در این پژوهش بعد از مشخص شدن

¹³ - فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۲۱:

¹⁴ - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۳

¹⁵ - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۳

پرسش پژوهشی، از روش کتابخانه ای با روش فیش برداری استفاده شده است. مبنای کار استفاده از آیات قرآن و روایات ائمه اطهار می باشد.

۳- یافته ها

۴-۱- ظلم ستیزی

ظلم ستیزی در لغت به معنای مخالفت و مبارزه علیه ظلم است. بر این اساس، ظلم ستیزی عبارت است از موضع گیری و ایستادگی در برابر هرگونه رفتارهای ظالمانه. انسان به گونه ای فطری از ظلم نفرت داشته و در جست و جوی عدالت است. اگرچه ممکن است در تشخیص آنها دچار اشتباه شود. انسانی که از فطرت پاک برخوردار بوده و آن را آلوده نکرده باشد مشاهده ظلم و ستم به دیگران او را آزار می دهد و اگر در عمل نتواند اقدامی انجام دهد، در قلبش از این عمل بیزاری می جوید و به دنبال راه کاری برای سرکوبی ظالم می گردد. اولین ظلمی که در تاریخ و آیات قرآن اشاره شده است؛ ظلمی است که توسط شیطان با اعمال و سوسه، در حق حضرت آدم و حوا انجام شد و موجبات اخراج آنها از بهشت گردید. البته حضرت آدم (ع) با عبادت و درخواست عفو از خداوند به عنوان فردی ظلم ستیز ظاهر شده است.^{۱۶}

بر اساس آموزه های الهی، انسانها همان گونه که باید عدالت خواه و ستم ستیز باشند، باید در شرایطی که به ایشان ستم روا می شود دست بر روی دست نگذارند بلکه به مقابله با ستم و ستمگران برخیزند. ستم ستیزی امری واجب بر ستم است و افراد جامعه ملزم به یاری مظلوم هستند. هیچ کس نمی تواند به سبب اینکه در معرض ستم است و یا به وی ستم می شود، نسبت به ستم و ستمگران عکس العملی نداشته باشد و ستم پذیر باشد؛ چرا که ستم پذیری، خود گناهی نابخشودنی است. مظلوم کسی است که به وی ظلم شده است ولی منظم کسی است که ظلم و ستم را پذیرفته و به آن تن داده است. از نظر اسلام پذیرش ظلم و ستم روا نیست و شخص مظلوم باعث گسترش ظلم و گستاخی ظالم می شود به این دلیل مستحق مجازات است انسان آرمانی از منظر امام سجّاد (ع) ظلم ستیز است که ستمگری را نه از خود و نه به خود میپذیرد، زیرا به فرموده قرآن کریم نتیجه ظلم و میل به ظالم آتش جهنّم و عذاب اخروی است.

حضرت به دفعات از خداوند می خواهد که نه فرصت جور به دیگران بیابد و نه خود زیر بار ستم دیگران قرار گیرد، چنانکه در دعای بیستم از صحیفه چنین درخواست می دارند:

^{۱۶} ولاترکونوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار - «سوره هود ۱۱۳»

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا أَظْلَمَنَ وَ أَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي، وَ لَا أَظْلَمَنَ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي (دعای بیستم صحیفه سجادیه)

۴-۲- مبارزه با ظالم

علی علیه السلام مشکل عمده و اساسی جامعه اسلامی را که به آن دچار شده بود، ظلم و تعدی اشراف زادگان اموی و غیره، برضعیفان و بیچارگان می دانست و بر همین مبنا دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم برای ایشان، یک اصل اساسی و مسلح به شمار می رفت و کوچک ترین سهل انگاری و تردید را در این راستا جاز نمی دانست و می فرمود:

لَمْ تَكُنْ بِيَعْتُكُمْ إِيَّايَ فَلْتَهُ وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِدًا، إِيَّيْ أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ. أَيُّهَا النَّاسُ أَعِينُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ أَيْمُ اللَّهِ لَأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ، حَتَّى أوردَهُ مِنْهَلِ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهًا. (نهج البلاغه - خطبه ۱۳۶).

به خدا سوگند! داد مظلوم را از ظالم می گیرم و افسار ظالم را می کشم تا وی را به آبشخور حق وارد سازم، هرچند کراهت داشته باشد.

علی علیه السلام ظلم ستیزی و مبارزه با مستکبران رایجی از وظایف حکومت اسلامی، علما، دانشمندان و روشنفکران جامعه قلمداد می کند و به آنان یاد آور می شود که جلو تعدی و ستم را بگیرند و مددکار مظلومان باشند و از حقوق آنان دفاع نمایند. این مطلب از گفتار آن حضرت در «نهج البلاغه» استفاده می شود و از جمله در خطبه «ششقیه» می فرماید:

لَا يُرِيدُونَ عَلَوًا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ بَلَى وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَهَا وَ كَنَّهُمْ حَلَبَتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَ رَاقَهُمْ زَبْرِجْهَآ أَمَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بوجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارَؤُا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغْبِ مَظْلُومٍ (خطبه ۳ نهج البلاغه)

در این فراز از کلماتش با صراحت می فرماید: من طالب خلافت و حکومت بر شما نبودم، آنچه که مرا وادار به پذیرش (خلافت و حکومت) کرد، پیمانی است که خداوند از علمای هر امتی گرفته که در برابرشکم پارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند و به یاری گروه دوم قیام کنند و با گروه اول به مبارزه بپردازند. علی علیه السلام انسانی حق پرست و عدالت پرور بود و روحیه حقیقت جویی و دفاع از مظلوم آنچنان در ضمیر و وجدانش ریشه دوانده بود که در آن لحظات آخر عمر مبارکش باز به یاد حقوق مستضعفان و محرومان بود. در حالی که در بستر شهادت آرمیده، به فرزندانش وصیت می کند:

كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا (نهج البلاغه/خطبه ۴۷)

۴-۳- سبب شناسی وقوع ظلم

بر اساس آموزه های دینی آنچه می تواند جامعه ی بشری را از ظلمات دوری از حُسن خلق و آلوده شدن به لجنزار فساد، کج فهمی ها و بدعت ها، بی عدالتی و نارضایتی، ذلت و خواری، ناامنی و محو شدن ارزش های انسانی و تسلط ناهلان و ظالمان نجات دهد؛ شناخت علل و مبانی ظلم و به تبع آن تلاش در رفع موانع آن در جامعه می باشد. باید توجه داشت که خروج از جاده عدالت و پا در کوره راه های افراط و تفریط گذاردن، ورود به وادی مهلک ظلم است. افراط و تفریط در هر امری ناشی از رذیلتی اخلاقیست. رذایل اخلاقی قبل از هر چیز آتشی بر خرمن داشته های ذاتی و اکتسابی مثبت انسان خواهد زد و موجب ظلم انسان به خودش می شود. اما در بسیاری از موارد، مناسب با گستره ی ارتباطی شخصی که به خود ستم می کند؛ سایه ی شوم ظلم او بر دیگران نیز خواهد افتاد و او، خواسته یا ناخواسته، مستقیم یا غیرمستقیم، مرتکب ظلم هم خواهد شد. امام سجّاد (ع) در دعای هشتم صحیفه سجّادیه (دعای پناه بردن به خدا از ناملازمات، بدی اخلاق و کردارهای ناپسند)، به مجموعه ای از این رذایل اخلاقی اشاره کرده اند و از تک تک آن رذایل به خدا پناه برده اند از جمله اینک می فرمایند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحَرِصِ ، وَ سَوْرَةِ الْعُضْبِ ، وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ ، وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ ، وَ قَلَّةِ الْقَنَاعَةِ ، وَ شَكَاةِ الْخَلْقِ ، وَ إِحْاحِ الشَّهْوَةِ ، وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ (الصحيفة السجادية ج ۱ ص ۵۶)

۴-۴- مؤلفه های اجتماعی در ظلم ستیزی

معنای رویارویی با ستمکار، ستم کردن در حق او نیست؛ زیرا در این صورت ستمگر دیگری پدیدار میگردد. از این رو دیده میشود، بازداشتن از ستم در روایتهایی که از اهل عصمت (ع) به دست ما رسیده، همواره به صورت نهی اطلاقی و ناظر به هردو طرف است؛ چنانکه امام علی (ع) میفرماید.

«وَلَا تَظْلَمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ ۱۷»

«اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرِهْتَ إِلَيَّ أَنْ أُظْلَمَ فَفِيَّ مِنْ أَنْ أُظْلَمَ ۱۸» امام سجّاد (ع) نیز میفرماید.

انسان جوانمرد و عدالت پیشه کسی است که با دشمن خود جانب انصاف و عدالت را نگه میدارد ولی در ضمن رعایت این موازین در راستای مبارزه با ظلم و ظالمین در جامعه نیز حرکت میکند. در مؤلفه های اجتماعی بیشتر جنبه ی ظلم ستیزی در بعد اجتماع و با برخورد با دیگر افراد صورت میگیرد. این بعد از مواجهه با ظلم از اهمیت ویژه ای برخوردار است زیرا ممکن است فرد مقابل واکنش مثبتی از خود نشان نداده و حتی به مقابله و مبارزه برخیزد. یا ممکن است فرد ظلم ستیز در این تقابل دچار آسیب شود. بنابراین در حوزه ی ظلم ستیزی اجتماعی باید بیشتر دقت نمود و راهکارهای مربوط به این زمینه را با تأمل بیشتری پیش برد.

۱۷- ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص 224: همچنان که دوست نداری به تو ستم شود، تو نیز ستم نکن.

۱۸- صحیفه سجّادیه، دعای 14، فراز 12 بار خدایا همچنان که ناپسند من گرانیدی که ستم بکشم مرا از اینکه (به دیگری) ستم کنم نگهدار.

۴-۵- ذلت اسلام نتیجه سکوت در برابر ظالم

مظلوم موظف به فریاد برآوردن در مقابل ظالم است و اگر سکوت کند و ظالمان بر او تسلط یابند پایه های اسلام در هم می شکنند و ذلت و زبونی را هم برای مسلمانان و هم برای اسلام به دنبال دارد.

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (شوری - ۳۹)

از صفات مومنان این است که اگر ظالمی به کرامت یا به دینشان تعدی کرد سکوت نکنند و تسلیم نشوند.^{۱۹} و سر به ذلت نزد مخالفین حق فرود نیاورند و شجاعانه با آنها جنگ کنند تا بر آنها غالب آیتند زیرا که ذلت نزد مخالفین حق فرود نیاورند و شجاعانه با آن ها بجنگند تا بر آن ها غالب آیند زیرا که ذلت مسلمانان ذلت اسلام خواهد بود.^{۲۰}

مقاومت در برابر ظلم و جلوگیری از اینکه در اجتماع رخنه یابد بر هر کسی که قدرت بر آن داشته باشد به حکم فطرت واجب است. گرچه با استمداد از مومنان باشد زیرا سکوت و ظلم پذیری ممنوع است.^{۲۱}

فَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (سوره مبارکه هود آیه ۱۱۲)

پس همان گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن؛ و همچنین کسانی که با تو بسوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند)؛ و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌بیند!

مَا كَانَ لِلأهلِ المَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الأعرابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَن رَسولِ اللّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَن نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الكُفْرَانَ وَلَا يُنَالُونَ مِنِ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كَتَبَ لَهُم بِيهٍ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللّاهُ لَا يُضِيعُ أَجْرَ المُحْسِنِينَ (سوره مبارکه التوبه آیه ۱۲۰)

سزاوار نیست که اهل مدینه، و بادیه‌نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلف جویند؛ و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم ببوشند! این بخاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی، و گرسنگی در راه خدا به آنها نمی‌رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می‌شود بر نمی‌دارند، و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند، مگر اینکه به خاطر آن، عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود؛ زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند!

۴-۶- سکوت و بی تفاوتی در برابر فساد ضربه به مکتب و حکومت اسلامی

با نگاهی به آموزه های دینی بر همگان هویدا می شود که قبول ظلم (سکوت در برابر آن) همان قدر بد است که ستم به دیگران ناپسند است و از این جهت که هر دو آن ها مورد نکوهش و غضب خداست فرقی بینشان نیست.

يَا بَنِي إِدْمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (لقمان ۱۷)

^{۱۹} حسین بن محمد راغب اصفهان ص ۱۳۶

^{۲۰} نصرت بیگم امین، جلد ۱۱ ص ۳۸۳

^{۲۱} محسن قرابتی جلد ۷ ص ۳۱۵

در این آیه پدر حکیم رسیدن سختی به فرزندش را می پذیرد و فرمان صبر می دهد ولی ضربه به مکتبش را که سکوت در برابر فساد باشد هرگز.^{۲۲}

بی اعتنایی مسلمانان نسبت به مفساد احتمالی صاحبان قدرت سبب می شود که بتدریج فساد انحراف و خیانت در همه ارگان های حکومت نفوذ کند. کم کم اشخاص دلسوز مخلص فداکار و خدمتگزار از مسولیت های سیاسی و اجتماعی کنار گذاشته شوند و افراد شرور فرصت طلب مقام پرست دنیاطلب و خیانتکار بر مردم مسلط شوند.^{۲۳}

۴-۷- عدم مهاجرت از منطقه حاکمیت ظالمین

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل-۴۱)

بسیاری از مردمان آنچه را که می دانند کنار می گذارند و، از ترس جامعه فاسد و طاغوت، به نادانی عمل می کنند، در صورتی که شایسته است که نسبت به آن تمرد نشان دهند و از عمل کردن به آن خودداری ورزند، پس اگر در معرض ستم قرار گیرند و کاری از دستشان برنیاید، از سرزمینی که در آنند هجرت کنند، و زمین خدا پر وسعت است و چه بهتر آن که از آن مهاجرت کنند و با نیرومندی بیشتر به سرزمینهای خویش بازگردند.

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ - و کسانی را که در راه خدا هجرت کرده اند کردن به فرمانهای او . مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً - پس از آن که ستم دیدند، در دنیا پس هر چه زودتر خدا برای ایشان سرزمینی گسترده و « در جایگاهی نیکو جای خواهیم داد زندگی نیکو و آزادی و امنیت و آسایش از خطر فراهم می آورد . وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا وَ بَرِئِينَ مِنَ اللَّهِ ، يَعْلَمُونَ - و هر آینه پاداش آخرت بزرگتر است و کاش آن را می دانستند در بند پاداش دنیا نباشند، و فایده علم آن است که ما را پیش از مردن به پهنه های گسترده آخرت منتقل می کند و از پاداش های بزرگی که در آن است آگاه می شویم . همه اینها به شرط آن است که دیدن آزار در راه خدا را تحمل کنند، و به فشار طاغوت تسلیم نشوند، و قضیه مکتبی خویش را فراموش نسازند . وَالَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ - کسانی که شکیبایی نشان دادند و به پروردگارشان توکل داشتند^{۲۴} .

۴-۸- حاکم ظالم از دیدگاه علی علیه السلام

از نظر علی علیه السلام بهترین حاکم کسی است که بتواند حقوق مظلومین را از ظالمین گرفته و به آنها برگرداند. از آن طرف، زمامدار جائز و ظالمی که در مورد حقوق افراد جامعه بی مبالا باشد و تضییع حقوق

^{۲۲} محسن قرآینی جلد ۷ ص ۲۶۱

^{۲۳} نهج البلاغه، نامه خطبه ۴۷ ص ۴۲۱

^{۲۴} محمد تقی مدرس. تفسیر هدایت. جلد ۶. ص ۶۰.

دیگران برای او اهمیتی نداشته باشد، در نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام بدترین فرد جامعه محسوب می شود: «وَلَاةُ الْجُورِ شِرَارُ الْأَمَّةِ» (۲۵) یعنی: حاکمان جور، بدترین امتند.

همچنین حاکمی که حکومت برای او هدف باشد و زمانی که به آن دست یافت خود را برتر از دیگران بداند و مردم نتوانند برای اعاده حق خویش یا بیان مقاصدشان به او مراجعه کنند، از منظر امام علیه السلام بدترین حاکم است: «شَرُّ الْوَلَاةِ مَنْ يَخَافُهُ الْبَرِيُّ»^{۲۵}. یعنی: بدترین حاکم، کسی است که افراد بی گناه از او بترسند. در جای دیگر، چنین حاکمی را احمق ترین افراد معرفی می کنند: «مِنْ اخْتَالِ فِي وِلَايَتِهِ أَبَانَ عَنْ حِمَاقَتِهِ»^{۲۶}. یعنی: هر که در حکومتش خود را بگیرد، از حماقتش پرده برداشته است. وصف حماقت نیز به این دلیل بر آنان صدق می کند که آنها با داشتن عقل و اندیشه از آن استفاده نمی کنند؛ چرا عقل همانند شرع (کتاب و سنت) حکم می کند که حکومت، وسیله و ابزار است نه هدف و غایت.

در حالی که انسانهای غیر عاقل و جاهل و به تعبیر امام علیه السلام احمق آن را هدف پنداشتند و وقتی به آن دست یافتند، کبر و غرور تمام وجودشان را فرامی گیرد. آنان اگر عاقل بودند می فهمیدند که عظمت و کبریایی منحصر در ذات الهی است: «و له الكبرياء في السموات و الارض و هو العزيز الحكيم»^{۲۷}. پس انسانهای متکبر و حاکمان مستکبر، از عقل خود استفاده نمی کنند بلکه از قوه خیال بهره مندند و چون تخیلی هستند غیر واقعیات را برای خود امور واقعی می پندارند و حکومت را از آن خود و برای خود تصور کرده و حاکمیت را جاودانه می دانند. خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»^{۲۸}. و در آیه دیگر می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^{۲۹} یعنی: همانا خداوند دوست ندارد هر متکبر خرامنده را. ایشان حاکم ظالم را از حیوان درنده، پست تر دانستن، به این دلیل است که حیوانات درنده طبیعتشان درنده خوئی است و درنده خوئی آنان، غریزی بر اساس قانون خلقتشان است و در این صفت، حدودی برای خود می شناسند و چون صاحب عقل نیستند، عمل آنها زشتی چندانی ندارد ولی انسان صاحب عقل که باید در همه زمینه ها به هم نوع خود مساعدت کند، به جایی می رسد که حقوق دیگران را زیر پا گذاشته و در این راه به حدی از شقاوت می رسد که حاضر می شود ملتی را از بین ببرد تا به حقوق و اموال و سرمایه آنان دست یابد.

عدالت و ظلم در جامعه به عادل و ظالم بودن حاکم برمی گردد. عدالت و ظلم دو مقوله اجتماعی است. اگر عدالت در افراد، بویژه در حاکمان جامعه به صورت ملکه درآید، جامعه به سمت سعادت پیش می رود و اگر ظلم و خیانت در نهاد حکمرانان خانه کند اجتماع رو به انحطاط و نابودی سوق پیدا می کند. ادعای ما این نیست که منشأ عقب ماندگی و بدبختی جامعه، حاکمان آن هستند ولی به جرأت می توان گفت علت اصلی و عامل واقعی انحطاط و ذلت مردم در اجتماع انسانی، حکمرانان آن جامعه اند. در طول تاریخ جوامع بشری غالباً

^{۲۵} عبدالواحد تمیمی آمدی، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۸، ح ۴۵۹.

^{۲۶} همان

^{۲۷} جائیه / ۳۷.

^{۲۸} نساء / ۳۶.

^{۲۹} لقمان / ۱۸.

رفتارهای اجتماعی توسط رهبران و سلاطین تنظیم می‌شد و مردم به عنوان زیردستان آنان، از همان برنامه‌ها تبعیت و پیروی می‌کردند. در روایات می‌خوانیم که مردم تابع دین حاکمان خود هستند و یا مردم به حاکمان خود شبیه‌ترند تا به پدران خویش. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را در این زمینه کلام زیبایی است: «قلوبُ الرَّعِيَّةِ خَزَائِنُ رَاعِيهَا؛ فَمَا أودَعَهَا مِنْ عدلٍ أَوْ جورٍ وَجَدَهُ فِيهَا»^{۳۰}.

اگر زمامداران تخم عدالت را در نهان و نهاد افراد جامعه بکارند، ممکن نیست که مردم نسبت به یکدیگر در روابط اجتماعی و یا در مقابل حاکمان و پیشوایان خود ظلم و تعدی روا دارند. ظلم و تعدی، زیر پا گذاشتن حقوق یکدیگر و تجاوز به حق دیگران، زمانی در جامعه رایج می‌گردد که مردم مشاهده کنند رهبرانشان در حق آنان ظلم کرده و یا قانونی برای پیشگیری ظلم در جامعه، تدوین و اجرا نمی‌کنند. پس صلاح زمامداران، در اصلاح جامعه تأثیر بسزایی دارد. هرچند مردم در مقابل حاکم وظیفه دارند ولی مسؤولیت حاکم در مقابل مردم بسیار سنگینتر است؛ زیرا قدرت، در حاکمیت متمرکز است نه مردم و آنجا که قدرت تمرکز یابد احتمال انحراف از حق و عدل بسیار بالاست. شاید به همین جهت باشد که در آیات و روایات، به اجرای قسط و عدل از جانب حاکمان و زمامداران بیشتر تأکید شده است تا به سایر قشرهای اجتماع. قرآن کریم خطاب به آنان که قضاوت و حکمیت و زمام امور مردم در دست آنان است می‌فرماید: «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»^{۳۱} یعنی: و هنگامی که میان مردم داوری و حکم می‌کنید، به عدالت حک کنید. و در آیه دیگر می‌فرماید: «وَ إِنَّ حَكَمْتَ فَاَحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^{۳۲} یعنی: و هنگامی که داوری می‌کنی، پس میان آنها به عدالت حکم کن؛ همانا خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد.

حضرت علی علیه‌السلام در اهمیت این موضوع می‌فرماید:

مردم اصلاح نمی‌شوند مگر با اصلاح و شایستگی حاکمان و وضع زمامداران و رهبران جامعه صلاح نپذیرد مگر با استقامت مردم، پس اگر مردم با پایداری و استقامت خویش، حق حکومت را ادا کردند و زمامدار با ایجاد عدالت، حق مردم را ادا کرد، آنگاه حق در میان مردم عزت پیدا می‌کند و شیوه‌های دین استوار می‌شود و نشانه‌های عدالت برپا و راه و رسمهای صحیح در مجاری اصلی خود جریان می‌یابند. در چنین روزگاری مردم اصلاح می‌شوند و به بقای حکومت امیدوار می‌گردند و دشمنان به یأس و ناامیدی کشیده می‌شوند^{۳۳}. در آیات و روایات، قوام و پایداری دولت و ملت، اصلاح رهبران و امت، تعالی و رشد جوامع بشریت، گام نهادن افراد جامعه در مسیر کمال و فضیلت و دور شدن آنان از قلمرو حیوانیت، مروهون عدالت دانسته شده است.

^{۳۰} مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۸۶.

^{۳۱} نساء / ۵۸.

^{۳۲} مائده / ۴۲.

^{۳۳} - نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

براساس آنچه که در این تحقیق گذشت مردم‌سالاری دینی الگوی نوینی از مردم‌سالاری برآمده از دین و ارزش‌های الهی است. که این مردم‌سالاری در حکومت نوپای پیامبر نیز وجود داشت. حکومت دینی ایشان دارای اصول و شاخصه‌های خاصی بود که آن را از هر جامعه‌ای متمایز می‌کرد. پیامبر اسلام برای اصلاح و تجدید حیات جامعه شاخصه‌ها و اصولی را در حکومت دینی خود رعایت می‌کرد مانند، قانون‌مداری، عدالت، آزادی، خدمتگزاری، مقابله با ظلم. که این شاخصه‌ها به عنوان اصول محوری مردم‌سالاری در نظر گرفته می‌شود. که در این نوع نظام، تکیه بر دانایی و بینش مردم امری ضروری است. زیرا تأسیس چنین نظام حکومتی، ادامه‌ی حیات و پویایی آن وابسته به دانایی و آگاهی عمومی و اجتماعی است. قانون‌مندی که یکی از اصول اساسی مردم‌سالاری دینی می‌باشد. یکی از وجوه مشترک مردم‌سالاری دینی اسلامی و دموکراسی غربی است اما از این لحاظ بین این وجوه اختلاف و افتراقی وجود دارد؛ از جمله این که در دموکراسی‌های رایج قانون توسط قانون‌گذار بشری وضع و تنظیم می‌شود. و این موضوع نفوذ تمایلات و خواسته‌های منفعت‌طلبانه قانون‌گذار و بالاخره فساد در قانون‌گذاری را در پی دارد. اما در مردم‌سالاری دینی و حکومت پیامبر اسلام، منشأ منبع اصلی قانون‌گذاری، دین و شریعت مبتنی بر وحی است که بشر در تنظیم آنها نقشی ندارد و از این جهت می‌توان گفت که قانون در مردم‌سالاری دینی از آسیب‌مندی‌های مزبور مصون است.

همچنین، روشن شد که مردم‌سالاری دینی آزادی اجتماعی را نه به شکل مطلق و بدون حد و مرز، بلکه در حدود و چارچوب قوانین الهی به رسمیت می‌شناسد. بر این اساس، مردم با پذیرش آزادانه‌ی اسلام و آموزه‌های این دین، در چارچوب قوانین و ارزش‌های آن در مسائل جامعه مشارکت نموده و در پیشبرد امور تأثیرگذار خواهند بود. اصل عدالت، مقابله با ظلم نیز از دیگر شاخصه‌های حکومت مردم‌سالاری پیامبر اسلام (ص) می‌باشند که در آموزه‌های دینی بر آنها تأکید شده است. البته، بجز اصول مزبور، اصول و ضوابط دیگری همچون: برابری و مساوات، تکریم مردم، نظارت عمومی، عطف و رافت و مدارا با دشمنان نیز وجود دارد، اما این اصول، در این اصول هفتگانه مطرح شده مستتر می‌باشند و از آنها نشأت می‌گیرند یا به آنها متکی هستند. در نتیجه اصول بیان شده به عنوان اصول محوری و ضوابط اساسی حکومت دینی پیامبر اسلام (ص) شناخته می‌شوند.

اگر ظلم و بی‌عدالتی در جامعه شیوع پیدا کند یعنی زمامدار حقوق مردم را با بی‌عدالتی و ظلم زیر پا گذارد و نیز مردم حق رهبران خویش که دفاع و پشتیبانی از آنان است را نداشته باشند، اتحاد و وحدت از میان آنان رخت بر بسته و اختلاف و تفرقه بر ایشان حاکم و علم ظلم برافراشته می‌گردد. مردم از آداب دینی دور می‌شوند و بدعتها در دین ایجاد می‌گردد. مردم اسیر هوای نفس گشته و شهوات نفسانی را امام و اله خویش قرار می‌دهند. تعالیم و احکام شریعت تعطیل می‌شوند و بیماریهای اخلاقی ترویج می‌یابد.^{۳۴}

با دقت در منابع دینی این نکته به دست می‌آید که از بارزترین نشانه حکومت دینی، اجرای عدالت از طرف حاکمیت بر مردم و نیز از روشن‌ترین علامت‌های جامعه دینی، اقامه عدل در روابط اجتماعی است. اگر در حکومت اسلامی و جامعه مذهبی این ویژگی مورد توجه قرار نگیرد اصل اسلامی بودن آن محل تردید است. در این پژوهش نتایج زیر حاصل شد:

- ظلم صاعقه‌ای مرگبار است، زلزله‌ی ویرانگر مانند صیحه ناگهانی آسمانی و تاریخ بارها و بارها این حقیقت را اثبات کرده که دنیا ممکن است با کفر ادامه یابد ولی با ظلم قابل دوام نیست.

- وجود ظلم در جامعه و عدم رعایت حقوق دیگران نشان از آن دارد که جامعه به رشد عقلی و دینی کامل نرسیده است.

- ظلم دارای دامنه وسیع و مصادیق گوناگونی است بر همین اساس ظلم ستیزی امری ضروری است که در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی قابل بررسی می‌باشد. شناخت راهبردهای فردی و اجتماعی در این زمینه، به ریشه کن شدن ظلم کمک شایانی خواهد نمود.

- (۱) ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دارالصادر، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۱۲، ص. ۳۷۴.
- (۲) آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۲۱۳ ه.ق، ج ۱۳ ص. ۳۲.
- (۳) حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، تهران: موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۲ ه.ش، ج ۳، ص. ۱۴۶۴.
- (۴) دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ه.ش، ج ۱۲.
- (۵) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، صفوان عدنان داود، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق بیروت، ۱۴۱۲ ق، اول.
- (۶) طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۲۱۳ ق، پنجم.
- (۷) طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص. ۳۷.
- (۸) طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص. ۳۶۲.
- (۹) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
- (۱۰) طبرسی، حسن بن فضل، مجمع البیان، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۱، ص. ۱۳۴.
- (۱۱) طبری، محمد بن جریر، تفسیر کبیر، مترجمان، ترجمه تفسیر طبری، حبیب یغمایی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۵۶ ش، دوم.
- (۱۲) طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- (۱۳) فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۴، ص. ۴۵.
- (۱۴) فرایتی محسن. تفسیر نور. جلد ۱-۲-۳-۴-۵. تهران. مرکز فرهنگی درسهای از قرآن. چاپ اول (۱۳۸۸).
- (۱۵) محمد بن عبدالله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. جلد ۱-۲۰. (محقق: علی عبدالباری عطیه). بیروت: دارالکتب العلمیه. منشورات محمد بن بیضون. چاپ اول (۱۴۱۵).
- (۱۶) مصطفوی، حسن، التحقیق فی الکلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۲۲ ه.ش، ۱۷۱. ج ۷، ص ۱۷:
- (۱۷) نرم افزار جامع التفاسیر، نسخه نور ۲، نورالانوار، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.